



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸ - ۱۲ مه ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۰۷
KAR. No. 207 Wednesday 12 May 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۰۷ - چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸

سرمقاله

شکستی که می توان از آن یک پیروزی ساخت

یادداشت

پرونده قتلها

مردم از پیگیری دست برنمی دارند

پایانی تراژیک برای یک مبارز شوریده

راهپیمایی و تظاهرات بزرگ و سراسری در روز جهانی کارگر
کارگران: حجره نشینان دشمن کارگرانند!

باشکست تلاش مرتجعین برای برکناری وزیرارشد
مردم خواهان آزادی های بیشتر
برای مطبوعات هستند

دانشجویان در دانشگاه تهران در دفاع از ((حفظ حرمت
صاحبان اندیشه و بیان آزادانه افکار)) تظاهرات کردند

شورای شهر تهران تشکیل شد
عبدالله نوری به ریاست شورای شهر انتخاب شد

کرباسچی روانه زندان شد

جای خالی ((آزادی)) در تظاهرات اول ماه مه!

اطلاعیه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
یاروفادارواستوارجنبش آزادی و داد
رفیق ماندنی انجام، درگذشت

با کار تماس بگیرید

سرمقاله

شکستی که می‌توان از آن یک پیروزی ساخت

شکست جناح ارتجاعی حکومت در استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، بزرگ‌ترین شکست آنان از زمان پیروزی طرفداران آقای خاتمی در دوم خرداد سال ۷۶ تاکنون بود. اهمیت این حادثه تنها در آن نبود که تلاش دشمنان آزادی برای تغییر ((سیاست‌های فرهنگی)) دولت و بازگشت به سوی اختناق کامل را با شکست مواجه ساخت، شکست مرتجعین در روز یازدهم اردیبهشت، آنان را از یک وسیله تهدید دائمی دولت یعنی استیضاح وزرا و آن‌طور که افراطیون این جناح در نظر داشتند، استیضاح رئیس‌جمهور محروم ساخت. اکنون دیگر به نظر نمی‌رسد که ارتجاعیون بتوانند، مگر با پیش‌آمدهای غیرمترقبه، دولت و وزرا را با سلاح استیضاح بترسانند. محافظه‌کاران با این شکست موثرترین وسیله خود در مقابله با دولت و اصلاحات را از دست داده‌اند و خود به دست خود ثابت کردند دیگر توان رویارویی مسالمت‌آمیز با اصلاحات را ندارند. برای آنان راه‌هایی باقی مانده است که هرلحظه پرخطرتر و پرهزینه‌تر می‌شود. یا باید ولایت‌فقیه را مستقیماً وارد عمل سازند، همان کاری که خمینی با بنی‌صدر کرد و یا باید برای سرکوب اصلاحات به سرکوب مستقیم متوسل شوند و این هر دو کار در شرایط فعلی چنان پرمخاطره است که بسیار دشوار به نظر می‌رسد جناح محافظه‌کار بتواند در مورد آن‌ها به توافقی یک پارچه دست یابد. به این ترتیب می‌توان گفت تهاجمی که از آغاز سال جاری با توپ و تشر خامنه‌ای و سپس یزدی آغاز شد و بعداً به عنوان پروژه محرم، سرکوب سریع و فوری و یک باره اصلاحات، معروف شد، شکست خورده است و این شکست می‌تواند توازن قوا در ایران را به کلی دگرگون کند.

در مورد دلایل شکست اکثریت مجلس در استیضاح وزیر ارشاد، دلایل زیادی آورده شده است و از جمله دفاعیه ((محکم و مستدل)) وزیر، در این سلسله دلایل که در روزنامه‌های ایران برشمرده می‌شود، جای برجسته‌ای دارد. در این تردیدی نیست که دفاعیه مهاجرانی در مجلس و تاکید او بر ادامه سیاست‌های وزارت ارشاد، از عواملی بود که رنگ برخی از ورقه‌های رای را عوض کرد. طرفداران دولت از تجربه استیضاح عبدالله نوری آموختند که سکوت و عقب‌نشینی تنها موجب جری‌تر شدن رقبا می‌گردد. اما جنگ اصلی برای استیضاح وزیر ارشاد و پایان دادن به سیاست‌های نیمه باز مطبوعاتی و فرهنگی، در جامعه جریان داشت. جناح ارتجاعی حکومت برای پیروزی در این استیضاح همه نیروهای مستقیم و حتی نیروهای ذخیره خود را نیز وارد این کارزار کرد و با توسل به روحانیون و مراجع تقلید، و بسیج عوامل خود در میان هنرمندان و ((خانواده شهدا)) و مطبوعات کوشید مجلس را برای رای دادن به استیضاح تحت فشار قرار دهد. در جبهه اصلاح‌طلبان نیز این فشارها و اعمال نیرو جریان داشت. به خوبی روشن بود که هدف این استیضاح فقط عطاالله مهاجرانی نیست و وارد آوردن ضربه غیرقابل جبران به روند اصلاحات در ایران است و از همین رو همه مدافعان اصلاحات و آزادی‌خواهان ایران به مخالفت با اقدام استیضاح کنندگان برخاستند. نزدیک شدن انتخابات مجلس ششم و هراس نمایندگان مخالف اصلاحات از شکست در این انتخابات در صورت ادامه مخالفت با خواست‌های مردم و ایستادگی حزب کارگزاران سازندگی و آقای مهاجرانی در برابر فشار استیضاح کنندگان، از جمله عواملی بود که مجلس را تحت فشار قرار داد. اکثریت مجلس تجزیه شد و در میان ناباوری جناح محافظه‌کار، بخشی از رای که استیضاح‌کنندگان تردید نداشتند به سود آن‌ها به گلدان رای ریخته خواهد شد، به حساب آقای مهاجرانی ریخته شد.

شکست مرتجعین در استیضاح مهاجرانی، اکنون راه را برای اتخاذ یک سیاست واقعی و رادیکال در جهت استقرار آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی در ایران هموارتر کرده است و تنها در صورت در پیش‌گرفتن چنین سیاستی است که می‌توان از آن شکست، یک پیروزی برای جنبش دموکراسی در ایران ساخت.

وزیر ارشاد اکنون محکم‌تر از هر زمان بر صندلی وزارت خود نشسته است و می‌تواند و وظیفه دارد که یک سیاست روشن در قبال آزادی‌های مطبوعاتی و فرهنگی را عرضه کند و به اجرا گذارد. پایان دادن به سانسور کتاب‌ها، فیلم‌های سینمایی و سایر فعالیت‌های فرهنگی از جمله موارد یک چنین سیاستی است، اما در راس این سیاست به نظر ما پایان دادن به سانسور و تحریم اندیشه‌های مخالف و روزنامه‌های مخالف با حکومت است. ما برای چندمین بار، این واقعیت را یادآوری می‌کنیم که آن چه در ایران وجود دارد به هیچ وجه با آزادی واقعی مطبوعات شباهتی ندارد. در ایران به جز چند ماهنامه غیرسیاسی که دائماً تحت فشار هستند، فقط روزنامه‌های وابسته به جناح حکومتی آزادند و هنوز هیچ روزنامه با خط مشی روشن سیاسی که غیرحکومتی نباشد، امتیاز و اجازه انتشار نگرفته است. هنوز تمام نشریات و روزنامه‌های وابسته به احزاب سیاسی ایران که حکومتی نیستند، غیرقانونی هستند. این وضعیت باید پایان یابد.

با شکست محافظه‌کاران در استیضاح وزارت ارشاد، دولت آقای خاتمی نیز موقعیت مستحکم‌تری یافته است و اگر بخواهد می‌تواند وظایفی را که در قبال آزادی برعهده دارد با قاطعیت بیشتری پیش ببرد. بدون شک چنین وظیفه سنگینی نه به حیطة وزارت ارشاد محدود می‌شود و نه به استواری و ایستادگی وزیر ارشاد. در پیش‌برد چنین سیاستی شخص آقای رئیس‌جمهور مسئولیت اصلی را برعهده دارد.

یادداشت

پرونده قتلها مردم از پیگیری دست برنمی‌دارند

شش ماه از قتل فجیع حمید حاجی‌زاده و فرزند ۹ ساله‌اش، داریوش فروهر، پروانه اسکندری، مجید شریف، محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده به دست عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، پنج ماه از اعتراف دستگاه امنیتی رژیم به دست داشتن در این قتلها و چهار ماه از تعویض وزیر اطلاعات دولت خاتمی به علت این قتلها می‌گذرد. با اینکه نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح گفته است همه عوامل و مباشران و اکثر طراحان این قتلها شناسایی شده‌اند، از محاکمه قاتلان خبری نیست. مقام مذکور (نیازی) اخیرا حتی گفته است رسیدگی به پرونده قتلها تا پایان سال ۱۳۷۸ به طول خواهد انجامید. این در حالی است که مثلا متهم به مشارکت در قتل اسدالله لاجوردی ظرف مدتی مشابه (حدود شش ماه) از وقوع قتل محاکمه و اعدام شد.

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در نماز جمعه گذشته تهران، علیرغم اینکه از ((پیشرفت بسیار خوب)) در رسیدگی به پرونده قتل‌های پائیز ۷۷ خبر داد، اضافه کرد ((لازم است تحقیقات بیشتری برای کشف اهداف و یا احتمالا انگیزه خارجی قتلها صورت گیرد.)) یزدی در توجیه به درازا کشیدن رسیدگی به پرونده، به قدسین اسلام متوسل شد و خاطرنشان کرد: ((ائم معصوم همواره سفارش کرده‌اند که در کشف حق باید صابر بود، لذا در رسیدگی به این پرونده نیز نباید تسریع کرد، چرا که سرعت در اینجا مطلوب نیست.))

سخنان یزدی در پاسخ به افزایش فشار افکار عمومی برای اعلام نتایج رسیدگی به پرونده قتلها و محاکمه عوامل آن ایراد گردید. در اوایل اردیبهشت‌ماه، تهران شاهد شعارنویسی شبانه بر روی دیوار برخی از خیابان‌های اصلی و از این طریق، طرح خواست محاکمه قاتلان بود. همچنین هفته گذشته به گزارش روزنامه ایران مورخ ۱۶ اردیبهشت، هیات دبیران موقت کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای از رئیس قوه قضائیه خواستند جریان رسیدگی به پرونده قتلها ((بیش از حد متعارف و معمول به طول نینجامد.)) در بیانیه کانون نویسندگان خطاب به یزدی آمده است: ((روشنفکران ایران به ویژه اهل قلم در سال‌های اخیر نویسندگانی را از دست داده‌اند که از جمله آرمان‌های برحقشان آزادی بیان و قلم و حاکمیت قانون بوده است و این حقوق ایجاب می‌کند که هر کس بتواند بدون بیم و هراس اندیشه خود را به کلام درآورد و به چاپ برساند، بی‌آنکه کسی اجازه داشته باشد در اتاق‌های دربسته حکمی صادر و صاحبان اندیشه را ناصبی و مرتد و مهدورالدم اعلام کند.)) کانون نویسندگان در ادامه بیانیه خود با اشاره به سخنان اخیر نیازی مسئول قضائی پرونده قتلها افزوده است:

((با عنایت به باقی نماندن کوچک‌ترین نقص در پرونده مگر به قول حجت‌الاسلام نیازی، انگیزه قتلها که بنا بر نظر کارشناسان حقوقی نمی‌تواند بر جریان دادرسی تاثیری داشته باشد، از جنابعالی... می‌خواهیم که اجازه فرمائید به هر دلیلی جریان رسیدگی به این پرونده مهم ملی بیش از حد متعارف و معمول به طول نینجامد.)) علاوه بر مردم، روشنفکران و دگراندیشان خارج از حکومت، در درون رژیم نیز برخی از نیروهای اصلاح‌طلب در هفته‌های اخیر از دفع وقت در رسیدگی به پرونده قتلها انتقاد کرده‌اند. هفته گذشته روزنامه صبح امروز که مدیر مسئول آن حجاریان از مشاوران خاتمی و اعضای شورای شهر تهران است، به نتیجه رسیدن پرونده قتلها را از معیارهای سنجش تحقق وعده‌های رئیس‌جمهور به مردم دانست.

این ابراز نگرانی‌ها نسبت به طولانی شدن رسیدگی به پرونده قتلها بیهوده نیست. از همان بدو وقوع جنایات مزبور، جناح مسلط در حکومت به رهبری خامنه‌ای نهایت تلاش خود را به کار برد تا عاملان قتلها از چشمان مردم مخفی بمانند. خامنه‌ای در یکی از نطق‌هایی که چند روز پس از قتل‌های زنجیره‌ای ایراد کرد، ((با اطمینان)) مدعی شد این جنایات کار قدرت‌های خارجی است. اکنون نیز که پنج ماه از اعتراف صریح وزارت اطلاعات به دست داشتن در قتلها می‌گذرد، گماشتگان خامنه‌ای در دستگاه قضائی ادعای رهبرشان را تکرار می‌کنند و از ((انگیزه‌های خارجی)) سخن می‌گویند. صرفنظر از اینکه منظور از ((انگیزه‌های خارجی)) چیست (قاعدتا منظور آقای یزدی که عنوان عالی‌رتبه‌ترین قاضی جمهوری اسلامی را یدک می‌کشد از ((انگیزه خارجی))، محرکان یا مشوقان خارجی است) به تعویق انداختن رسیدگی قضائی به بهانه روشن نبودن انگیزه‌های قتل، نمی‌تواند به چیزی جز اتلاف وقت تعبیر شود. نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح که به علت دخالت مامورین وزارت اطلاعات در جنایات، به عنوان مسئول رسیدگی به قتلها تعیین شده است، آب پاکی را روی دست همه مشتاقان به دانستن حقیقت در ارتباط با قتلها ریخته است و ((وعده)) از به طول انجامیدن رسیدگی به پرونده تا پایان سال، یعنی تا حداقل ده ماه دیگر می‌دهد. به مصداق ((از این ستون به آن ستون فرج است))، مسئولان قضایی جمهوری اسلامی امیدوارند تا پایان سال، آب‌ها از آسیاب بیافتد و قتل‌های پائیز ۷۷ به فراموشی سپرده شود، تا بتوانند بدون ملاحظه حساسیت افکار عمومی، سر و ته قضیه را با محاکمه‌ای دربسته و یا حتی بدون محاکمه و مجازات عاملان قتلها به هم آورند.

اما مردم و روشنفکران ایران تا به حال با این توطئه دفع‌الوقت مقابله کرده‌اند. اگر این مقابله نبود، همین مختصر

اشارات مقامات جمهوری اسلامی به وضعیت پرونده قتل‌ها نیز صورت نمی‌گرفت. قتل‌های زنجیره‌ای پائیز گذشته به تعبیر کانون نویسندگان واقعا به پرونده‌ای ملی تبدیل شده است، به این معنی که تاثیرگذاران اصلی بر سیاست امروز ایران، آن را از موضوعات درجه اول سیاسی با ابعادی که کل سیاست ایران را در بر می‌گیرد، می‌دانند. این تحلیل که مردم به پرونده قتل‌های پائیز ۷۷ به مثابه محک تحقق وعده‌های رئیس جمهور می‌نگرند، بر نکته اصلی در ارتباط با این ماجرا انگشت می‌گذارد. نتیجه‌گیری منطقی از این تحلیل نیز همین است که میزان پیگیری شخص خاتمی در روشن شدن کامل حقیقت قتل‌ها، محک جدی بودن رئیس جمهور در عمل کردن به وعده‌های خود است. خاتمی بلافاصله پس از وقوع این جنایات، قول داد که عاملان و مشوقان قتل‌ها را در هر مقام و هر لباسی که باشند به مردم معرفی خواهد کرد. اما کسانی که رئیس جمهور مامور رسیدگی به این قضیه کرد، پس از اعتراف وزارت اطلاعات به دست داشتن در قتل‌ها در نیمه راه ایستادند و حتی به عقب بازگشتند. مسئول هیات انتصابی خاتمی برای رسیدگی به قتل‌ها، مدعی شد که هیچ جناح حکومتی در این جنایات شرکت نداشته و تصمیم به انجام قتل‌های مزبور، به صورت ((محفلی)) گرفته شده است. اکنون می‌گویند قتل‌ها باید سرخی در خارج داشته باشد. این ادعاهای متناقض، یک وجه اشتراک دارند: تلاش برای لاپوشانی ماجرا و مخدوش کردن حقیقت. آیا مردم تا وقتی از خاتمی واکنشی در برابر این خاک به چشم پاشیدن‌ها نبینند، حق ندارند در میزان پایبندی رئیس جمهور به وعده‌هایش شک کنند؟ آیا مردم می‌توانند تردیدی به خود راه دهند که قتل‌هایی که پیش از وقوع توسط ده‌ها سخنگوی رنگارنگ دشمنان آزادی در ایران و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها ترویج و زمینه‌سازی شده‌اند، چیزی جز تروریسم دولتی بوده‌اند؟

پایانی تراژیک برای یک مبارز شوریده

زاده سرزمین آفتاب و پرورده مکتب زندگی و کار بود. سودای بزرگی در سر و قلب مهربانی در سینه داشت. مبارز شوریده‌ای بود که برای آرزوهای انسانی‌اش رزمید و ناملائیات بسیاری را متحمل گشت. اما افسوس که قلب گرم و مهربانش در نیمه راه مبارزه، مغلوب نامردمی‌ها و بیداد زمانه گشت و در قفس سرد غربت، بدون نظاره و بدرقه بدرودگری از طپش باز ایستاد.

مبارز زاده سرزمین خورشید را دیگر نه تحمل زیستن در دیار سرد غربت بود، نه دوری از میهن و یاران و نه نظاره‌گری بیداد جهان‌گستر. پایان زندگی او پایان تراژیک زندگی یک مبارز شوریده راه عدالت و آزادی در قفس تنگ و سرد غربت بود. سرخ گلی که محروم از گرمای جان‌بخش میهن پژمرده گشت.

در آخرین ماه‌های زندگی، به دلیل بروز مشکلات شخصی، زندگی سخت و دشواری را می‌گذراند و روحیه‌اش به شدت آسیب‌دیده بود. به یکی از رفقاییش گفته بود: رفیق جان، در غربت چه چیزی بیش از این از دست من و تو ساخته است، ما در این دیار چیز زیادی برای گفتن نداریم، ریشه‌امان را در سرزمین‌مان جا نهاده‌ایم، تنه بی‌ریشه زود خشک می‌شود. بر اثر همین تلاطمات روحی، در ناباوری به درگیری با یکی از دوستانش برخاسته بود و همین او را راهی زندان کرد. علیرغم توصیه‌های مکرر دوستانش به پلیس سوئد که او در وضعیت روحی مناسبی به سر نمی‌برد و نباید در زندان انفرادی بماند، آن قدر او را در زندان انفرادی نگاه داشتند تا روز چهارشنبه ۲۸ آوریل گذشته به طور غم‌انگیزی به زندگی خود پایان داد.

همه کسانی که ماندنی را می‌شناختند می‌دانستند که او چقدر عاشق بود، عاشق عدالت و آزادی، عاشق دوستان و رفقا، عاشق سازمانی که برای آن فداکاری‌های بزرگی کرده بود. به جنبش کارگری و سازمان خدمات زیادی کرد، آن قدر خوب بود که تحمل آن‌همه ظلم و بیداد را که در جهان و پیرامون او می‌گذشت، نداشت. او کمونیست بود، اما کمونیستی نبود که با خواندن کتاب کمونیست شده باشد، شرایط زندگی و محیط پیرامون، از او یک کمونیست ساخته بود. از این رو هم علیرغم شکست‌های سخت، همچنان کمونیست باقی ماند. او امید و آرزوهای اجتماعی و سیاسی خود را از دست نداده بود. رفیقی که از آغاز پیوستن ماندنی به سازمان او را می‌شناخت، درباره او می‌گوید: دوری از میهن و یاران و آشنایان که ماندنی عاشق آنان بود، او را عذاب می‌داد و آرزویش این بود که دوباره به ایران و به محل کار خود در کارخانه فولاد به میان یاران پیشین خود برگردد.

رفیق ماندنی در سال ۱۳۳۲ در یکی از روستاهای مسجدسلیمان، در یک خانواده زحمتکش چشم به جهان گشود. در شانزده سالگی به شهر اهواز مهاجرت کرد و پس از مدتی کارآموزی، در کارخانه فولاد اهواز مشغول کار شد و ضمن کار به تحصیل پرداخت. او در سازماندهی اعتصابات و مبارزات کارگران فولاد در دوران انقلاب و پس از انقلاب نقش اساسی داشت. ماندنی به خاطر صفات برجسته و ویژه‌ای که داشت در میان کارگران از اعتبار و نفوذ فراوانی برخوردار بود. کارگران به خاطر صمیمیتی که با او داشتند، او را ((ماندو)) صدا می‌کردند. رفیق ماندنی در آستانه انقلاب به سازمان پیوست و در جلب و جذب عده بسیاری از کارگران اهواز به سازمان نقش مهمی داشت. او به همراه عده‌ای از فعالین شورایی، به جرم سازماندهی اعتصاب کارگران فولاد در سال ۵۹ بازداشت و زندانی شد و مدتی را در زندان به سر برد. به دنبال هجوم وحشیانه رژیم به سازمان در سال ۶۲، رفیق ماندنی مجبور به ترک اهواز و یاران محبوب خود گردید و به تشکیلات مخفی سازمان در شهر دیگری پیوست. در سال ۶۵ مجددا سازمان مورد هجوم رژیم قرار گرفت و زمانی رسید که ماندن در میهن برای ماندنی ناممکن گردید. در سال ۶۶ با چشمانی گریان ایران را ترک کرد. ماندنی تا واپسین ماه‌های خودکشی غم‌انگیزش در شهر مالمو در سوئد، همچنان پرشور و پرامید باقی مانده بود. **یاد او گرمی باد!**

راهپیمایی و تظاهرات بزرگ و سراسری در روز جهانی کارگر کارگران: حجره‌نشینان دشمن کارگرانند!

**اعتراض گسترده کارگران به سیاست‌های ضدکارگری رژیم ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت
مطبوعات: این تظاهرات نشانه خوشه‌های خشم کارگران است**

ده‌ها هزار تن از کارگران مراکز تولیدی و خدماتی در تهران و بسیاری از شهرهای کشور، به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، پای به خیابان‌ها گذاشتند و تظاهرات گسترده‌ای برپا کردند. شعار اصلی این تظاهرات مخالفت با طرح اتاق بازرگانی در مورد قانون کار بود که یک فوریت آن در آستانه اول ماه مه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

حضور گسترده کارگران در خیابان‌ها و طرح مطالبات آنان، چنان نقش و اهمیتی در اوضاع متحول سیاسی کنونی یافت، که برخی از مطبوعات از این همایش سراسری به عنوان خوشه‌های خشم کارگران یاد کردند.

حجره‌نشینان، دشمن کارگرانند!

تظاهرات کارگری در تهران، ابتدا با مخالفت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، به سردمداری آقای عسگرآولادی مواجه شد و وزارت کشور تنها در آخرین روزها با برگزاری آن موافقت کرد. سران خانه کارگر که سازمانده این تظاهرات بودند اعلام کردند راهپیمایی توأم با سکوت برگزار خواهند کرد. دبیر خانه کارگر استان آذربایجان غربی در تعریف مفهوم این ((سکوت)) اعلام کرده بود، ما می‌خواهیم با این سکوت اعلام کنیم که حامی و پیرو ولی‌فقیه و سربازان رهبرند. در تظاهرات سراسری کارگران در تهران، مسئولین خانه کارگر سعی کردند مطالبات و شعارهای کارگران را در مسیرهایی که خود می‌خواهند هدایت کرده و بر حمایت آنان از خمینی و نظام جمهوری اسلامی تاکید کنند. اما کارگران پیشرو با حمل پلاکاردهای ((حجره نشینان، دشمن کارگرانند!)) و با فریاد ((اتاق بازرگانی؛ انحلال، انحلال!)) بارها صفوف خود را از مماشات‌گران جدا کردند. بنابر اخبار دریافتی از تهران، گروه وسیعی از کارگران تهران که در گردهمایی دعوت‌شده از سوی خانه کارگر در میدان بهارستان حضور داشتند، به عنوان اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و اعتراض به راهپیمایی ((سکوت))، قصد راهپیمایی به سوی مجلس شورای اسلامی را داشتند که با مخالفت مسئولین خانه کارگر روبرو شدند. علیرغم مخالفت مسئولین تظاهرات، کارگران با شعارهای مستقل و تاکید بر ضرورت تشکلهای مستقل کارگری به سوی مجلس شورای اسلامی راهپیمایی کردند. بنابه گزارش‌ها، نیروهای انتظامی به کارگران حمله کرده و گروهی از آنان را دستگیر کرده و بالاخره نیز موفق به متفرق کردن تظاهرات آنان شدند. شعار اصلی این تظاهرات مخالفت با خارج شدن کارگاه‌های تا ۳ نفر از شمول قانون کار و تامین اجتماعی بود.

در پایان تظاهرات سراسری اول ماه مه در تهران، قطعنامه‌ای در ۷ ماده به تصویب رسید که در آن اجرای قانون کار و تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد مشاغل زیان‌بخش مورد تاکید قرار گرفت. در سایر شهرها نیز کارگران با تجمع و راهپیمایی‌های گسترده، تعرض به حداقل حقوق موجود در قانون کار را محکوم کردند و با صدور قطعنامه‌ها و حمل پلاکاردهای افشاگرانه، مطالبات خود را مطرح ساختند.

در اهواز کارگران اجرای قراردادهای موقت کار و طرح تغییر قانون کار را محکوم کردند و تاکید کردند اجرای چنین سیاست‌هایی، تضییق مسلم حقوق کارگران به نفع سرمایه‌داران است و قانون کار نباید دستخوش سیاست‌های اتاق بازرگانی شود.

در قزوین، کارگران طرح اتاق بازرگانی را که فوریت آن به تصویب مجلس رسیده است، یک طرح ارباب و رعیتی خواندند. در یزد، کارگران علیه مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه شعار دادند. در شهرهای تبریز، کرمانشاه، خرم‌آباد، سمنان، کاشان و دیگر شهرهای مهم کشور، کارگران با تظاهرات گسترده بر دفاع از خواست‌ها و حقوق خود تاکید کردند.

شکایت می‌کنیم

در اعتراض به لایحه اتاق بازرگانی، کریم صادق‌زاده دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز اعلام کرد: در صورت اجرای لایحه تصویبی مجلس شورای اسلامی مبنی بر عدم شمول قانون کار، در کارگاه‌های دارای ۲ نفر کارگر و کمتر، جامعه کارگری ایران به دادگاه ویژه بین‌المللی شکایت خواهد کرد. به گفته وی، تهدیدها و تبلیغات سو علیه قانون کار توسط سرمایه‌داران شناخته شده عضو اتاق بازرگانی ایران انجام می‌شود که بعضی از آنها مقیم آمریکا هستند. صادق‌زاده که پیش از تظاهرات اول ماه مه در تبریز سخنرانی می‌کرد، افزود: جامعه کارگری تبریز مصمم است تا در روز جهانی کارگر، اسامی آن دسته از نمایندگان مجلس را که با رای کارگران به مجلس راه یافته و اکنون علیه منافع آنان فعالیت می‌کنند، اعلام نماید.

باشکست تلاش مرتجعین برای برکناری وزیر ارشاد

مردم خواهان آزادی‌های بیشتر برای مطبوعات هستند

با گذشت دو هفته از استیضاح مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد در مجلس شورای اسلامی و ناکامی نمایندگان جناح محافظه‌کار در برکناری وی، بحث بر سر سیاست‌های وزارت ارشاد در عرصه مطبوعات با همان هیجان روزهای داغ استیضاح دنبال می‌شود. مهاجرانی گفته است که سیاست‌ها تغییر نخواهد کرد، مرتجعین کنترل و نظارت بیشتر را طلب می‌کنند و مردم انتظار آزادی‌های بیشتری را برای مطبوعات دارند.

رسالت: این حکایت ادامه دارد

روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و ابرار که در تدارک استیضاح دخالت داشتند، اکنون در نوشته‌های خود مهاجرانی را با صفت وزیر ((بد قول)) و وزیری که با وعده‌های دروغین نظارت بیشتر بر مطبوعات از مجلس رای اعتماد گرفت، توصیف می‌کنند و از وی می‌خواهند بنا بر وعده‌ای که در مجلس داده است، سانسور را بیشتر کند و مطبوعات و نویسندگان و روزنامه‌نگاران را بیشتر زیر نظر بگیرد. روزنامه رسالت برای اثبات مصلحتی بودن وعده‌های مهاجرانی در مجلس نوشت: ((شب قبل از استیضاح، عده‌ای از نمایندگان طرفدار دولت با معاونان رئیس جمهور جلسه گذاشتند و در آن جلسه قرار شد که مهاجرانی در مجلس قول اصلاح غفلت‌ها و نارسایی‌ها را بدهد. به همین ترتیب عمل شد و مهاجرانی رای گرفت و حالا چند روز از آن وعده‌ها نگذشته، می‌گوید گوش می‌کنم ولی عمل نمی‌کنم.)) لحن روزنامه جمهوری اسلامی از رسالت هم تندتر است و تهدید کرده است آنچه را که نمایندگان برای اعمال محدودیت علیه روزنامه‌ها نتوانستند در مجلس پیش ببرند، حزب‌الله پی خواهد گرفت. جمهوری اسلامی نوشته است: اگر آقای وزیر ارشاد بر سیاست نادرست فرهنگی، مطبوعاتی و هنری گذشته خود اصرار ورزد، طبعاً دلسوزان جامعه نیز به منظور اصلاح این سیاست نادرست و از بین بردن انحرافات که در عرصه فرهنگ، مطبوعات و هنر وجود دارد، به وظیفه خود عمل خواهند کرد.

مهاجرانی: مثنی وزارت ارشاد تغییر نمی‌کند

در پاسخ به این روزنامه‌ها، مهاجرانی روز سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت، سه روز بعد از استیضاح، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: ((اگر ما می‌خواستیم که نظرات استیضاح‌کنندگان را لحاظ کنیم که استیضاح نمی‌شدیم)) و افزود: اعتقاد نداریم که در صحبت‌های مخالفان هیچ مطلب حقی نیست، اما این که ما متناسب با دیدگاه آنان خط‌مشی وزارت فرهنگ و ارشاد را تعیین کنیم، چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

پایان ((اکثریت)) در مجلس؟

گردانندگان کیهان، رسالت و نمایندگان جناح راست انتظار نداشتند که مهاجرانی از مجلس رای اعتماد بگیرد. طبق محاسبه آنان مهاجرانی رفتنی بود. جناح راست برای حذف وی از کابینه به قدر کافی زمینه‌سازی کرده بود و حتی شب قبل از جلسه استیضاح ۱۲۵ تن از نمایندگان مخالف دولت برای برکناری مهاجرانی و تغییر در سیاست دولت خاتمی در عرصه فرهنگ و مطبوعات ((هم قسم)) شده بودند.

روز استیضاح با هلهله جناح راست و دلهره طرفداران خاتمی آغاز شد. بعد از ۷ ساعت گفتگو و رای‌گیری در پایان جلسه، این مخالفان دولت بودند که ناکام، سرافکنده و پراکنده مجلس را ترک کردند. استیضاح ائتلاف طرفدار خاتمی را به هم نزدیک کرد و بنا بر تعبیر برخی از روزنامه‌های داخل کشور، با این استیضاح، جناح راست در مجلس از اکثریت افتاد.

در روز رای‌گیری از ۲۶۳ نماینده حاضر در جلسه، ۱۳۵ نماینده رای موافق، ۷ نفر رای ممتنع و ۱۲۱ نماینده رای مخالف به مهاجرانی دادند.

ارزیابی آرای نمایندگان نشانگر آن است که دسته‌ای که در مجلس بر خود عنوان ((مستقل)) گذاشته‌اند و در رای‌گیری‌ها بنا به منافع خود در جانب دولت یا مخالفان قرار می‌گیرند، این بار طرف دولت را گرفتند. در این گرایش به دولت، چشم‌انداز انتخابات مجلس ششم که قرار است در پایان سال جاری برگزار شود، موثر بود، خاصه آن که نمایندگان طرفدار دولت گفته بودند اگرچه رای‌گیری مخفی است، ولی آنان نام همه کسانی را که در روز رای‌گیری رای مخالف بدهند، انتشار خواهند داد تا مردم در جریان قرار گیرند. قاطعیت خاتمی در ادامه سیاست‌های دولت نیز در موفقیت مهاجرانی جای خود را داشت. نمایندگان می‌دانستند که خاتمی با مهاجرانی یا بدون او، سیاست جاری را ادامه خواهد داد.

مردم: آزادی‌های بیشتر!

ناکامی در استیضاح مهاجرانی، پایان تلاش جناح راست علیه تحولات جاری نیست. اکنون تندرهای این جناح در تدارک جمع‌آوری امضا برای کشاندن خاتمی به مجلس هستند. اما ناکامی آن‌ها در برکنار کردن مهاجرانی، ضربهای را بر آنان وارد آورده که یکی از نخستین نشانه‌های آن تشدید اختلاف در این جناح و سردرگمی‌ها و گیج‌سری‌های بیشتر است. از این شکست، می‌توان پیروزی‌های تازه‌ای را برای جنبش اصلاح‌طلب و دموکراتیک در کشور فراهم آورد. مردم انتظار دارند که دولت اکنون بدون تعلل در راه هموار کردن آزادی‌های واقعی مطبوعات بگذارد و به سیاست‌های محافظه‌کارانه پایان دهد.

دانشجویان در دانشگاه تهران در دفاع از ((حفظ حرمت صاحبان اندیشه و بیان آزادانه افکار)) تظاهرات کردند

روز یکشنبه گذشته، دانشجویان در دانشگاه تهران به یک تحصن ۶ ساعته و راهپیمایی در دانشگاه در دفاع از آزادی بیان و افکار دست زدند. این تظاهرات به دعوت انجمن اسلامی دانشگاه تهران تحت عنوان ((حفظ حرمت صاحبان اندیشه و بیان آزادانه افکار و عقاید)) برگزار شد و در جریان آن، دانشجویان خواهان آزادی حجت‌الاسلام کدیور که توسط دادگاه روحانیت به ۱۸ ماه زندان محکوم شده است، شدند. در این تظاهرات زهرا رودی همسر حجت‌الاسلام کدیور نیز حضور یافت. دانشجویان در شعارهای خود بر لزوم آزادی بیان و عقیده پای فشردند و سخنرانان بر لزوم ((بازنگری در دادگاه ویژه روحانیت)) تاکید کردند. در راهپیمایی که پس از پایان تحصن در دانشگاه تهران صورت گرفت، دانشجویان خواستار انحلال دادگاه ویژه روحانیت شدند. این تظاهرات در محاصره نیروهای انتظامی برگزار شد، اما عوامل وابسته به حزب‌الله بارها کوشیدند تظاهرات را بر هم زنند و با دانشجویان درگیر شدند.

شورای شهر تهران تشکیل شد

عبدالله نوری به ریاست شورای شهر انتخاب شد

با پذیرش حضور عبدالله نوری، سعید حجاریان، عطریانفر، حکیمی‌پور و ابراهیم اصغرزاده به عنوان اعضای شورای شهر تهران، ناآرامی بزرگی از بیخ گوش جمهوری اسلامی گذشت. تا روز گشایش نخستین جلسه شورای شهر و انتخاب هیات رئیسه آن، هر لحظه احتمال آن می‌رفت که مشاجره رئیس هیات عالی نظارت بر انتخابات با وزارت کشور بر سر قانونی و یا غیرقانونی بودن عضویت این پنج نفر در شورای شهر تهران به خیابان‌ها کشیده شود و مردم به حمایت از یکی و علیه جناح دیگر وارد درگیری شوند. اطلاعیه موحدی ساوچی علیرغم آن که چندین بار از رادیو و تلویزیون سراسری آقای لاریجانی پخش شد، و بسیار بعید است بدون اطلاع سران جناح محافظه‌کار منتشر شده باشد، را هیچ کس جدی نگرفت. زیرا روشن بود که جناح محافظه‌کار توان رویارویی برای حذف ۵ کاندید از ۶ کاندید نخست تهران را نخواهد داشت. فعالیت نخستین دوره شورای شهر تهران روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت با قرائت پیام خامنه‌ای و سخنرانی رئیس‌جمهور آغاز شد. خاتمی در این سخنرانی با همان قاطعیتی که در همایش استانداران ظاهر شده بود، بر پای‌بندی خود به وعده‌هایی که به مردم داده است، تاکید کرد و گفت: ((با رعایت مصالح عام جامعه و جستجوی روش‌های حفظ مصالح جامعه، سخت و بدون هیچ گذشت، روی عهده‌ای که با مردم بستم، می‌مانم.)) خاتمی افزود: ((با صغیر انگاشتن مردم و خود را قیم آن‌ها دانستن، نمی‌توانیم یک حکومت پایدار داشته باشیم.)) در اولین جلسه شورای شهر تهران که کرباسچی نیز به عنوان شهردار حضور داشت، اعضای هیات رئیسه انتخاب شدند. در این گزینش، همان‌طور که انتظار می‌رفت عبدالله نوری نماینده اول تهران به عنوان رئیس شورا، سعید حجاریان مشاور سیاسی خاتمی و صاحب امتیاز روزنامه صبح امروز به عنوان نایب رئیس، محمدابراهیم اصغرزاده از ائتلاف خط امام به عنوان منشی اول، احمد حکیم‌پور منشی دوم و محمد عطریانفر سردبیر روزنامه همشهری و از مشاورین کرباسچی به سمت خزانه‌دار شورای شهر تهران انتخاب شدند. پس از انتخاب هیات رئیسه، نوری و کرباسچی سخنرانی کردند و شهردار تهران کلید شهر را به نوری رئیس شورای شهر تحویل داد. حضور کرباسچی در جلسه شورا خشم جناح راست را چنان برانگیخت که روزنامه کیهان اعضای شورا را مورد شماتت قرار داد و پرسید چرا یک ((مجرم)) را برای سخنرانی دعوت کرده‌اند. در نخستین جلسه شورا، تصویب شد که شهردار تهران بانظرخواهی از مردم و گروه‌های مختلف برگزیده شود. از گمانه‌زنی‌های مطبوعات نزدیک به جناح‌ها، پیداست که شهردار آتی نیز از میان افراد وابسته به حکومت

خواهد بود و شورایی که با رای مردم انتخاب شده، شهردار آینده را در میان آنان جستجو خواهد کرد. از هم‌اکنون محسن صفایی فراهانی، اصغرزاده، عطریانفر از طرف کارگزاران و دانش آشتیانی از طرف جناح چپ حکومت کاندیدای شهرداری تهران هستند.

رویدادهای شورای شهر تهران چنان اخبار سایر شوراهای کشور را تحت تاثیر قرار داد که اقدامات هیات نظارت در سایر شهرها در سایه قرار گرفت و روزنامه‌ها کمتر به بررسی شوراهای شهرهای مهمی مثل اصفهان، تبریز و مشهد پرداختند. طبق تصمیم هیات عالی نظارت، در استان اصفهان انتخابات شهرهای فولاد شهر، نجف‌آباد، علویجه، گلدشت، دهق و بخش مرکزی نجف‌آباد باطل شد. در همین استان علیرغم تایید ((کلی)) انتخابات اصفهان، آرای چند نفر در اصفهان، سمیرم، قهدریجان و کاشان با استناد به بند ((د)) ماده ۱۹، باطل شد. در استان تهران انتخابات کرج و در اردبیل آرای برخی از کاندیداهای شهر گیوی، باطل اعلام شد. در بسیاری از بخش‌ها و روستاهای دیگر هیات نظارت آرای مردم را باطل اعلام کرد.

شورای تهران علیرغم حضور گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای در نخستین جلسه آن، هنوز از طرف محافل وابسته به جناح محافظه‌کار به رسمیت شناخته نشده است. روزنامه رسالت شورا را یک نهاد غیرقانونی خواند. این روزنامه در مقاله‌ای تعیین هیات‌رئیس شورای تهران را عجولانه و خودسرانه خواند و نوشت: ((اعضای انتخاب شده به عنوان هیات رئیس طبق قانون با مشکل مشروعیت روبرویند و نهایی‌ترین مرجع قانونی در انتخابات شوراها به دلیل عدم صلاحیت‌های قانونی رای آن‌ها را باطل اعلام کرده است.))

مشروعیت شورا با رای مردم است، نه با رای موحدی ساوجی و نویسنده هم‌نظر او در روزنامه رسالت. مردم به نمایندگانی که موحدی ساوجی آن‌ها را رد کرده است، بیشترین رای را داده‌اند، اما رای مردم مشروط است. این شوراها از نظر مردم تا آن جا مشروعیت دارند و مورد حمایت قرار خواهند گرفت که بیانگر خواست و اراده آنان باشند و نه ابزار جنگ قدرت جناح‌ها و وابسته به آن‌ها. شوراها اکنون با همه کارشکنی‌های دشمنان آزادی و در غیاب نیروهای دگراندیش و احزاب غیرحکومتی تشکیل شده‌اند. مردم در انتظار اقدامات عملی برای حل مشکلاتی هستند که زندگی و امرار معاش آنان را دشوار کرده است.

در حالی که رفسنجانی از دستگیری کرباسچی تنها ابراز تاسف کرده است، تلاش گسترده برای آزادی او از سوی گروهی از نمایندگان مجلس، استانداران، مدیران اجرایی، شهرداران سراسر کشور و حزب کارگزاران سازندگی جریان دارد و خامنه‌ای برای ((عفو)) او به شدت تحت فشار قرار گرفته است

کرباسچی روانه زندان شد

اکنون کرباسچی، امیرانظام، کدیور، علی توسلی در زندان به سر می‌برند. افراد یاد شده هر یک عقیده‌ای و سابقه‌ای دارند. بعضی از آنان به وضوح تنها به جرم دگراندیشی گرفتار شده‌اند و در مورد بعضی دیگر شبیه ارتکاب جرم که شاید در یک دادگاه ذی‌صلاح می‌توانست به اثبات برسد وجود دارد. اما آنان در یک امر مشترک‌اند و آن اینکه آماج کینه‌ها و ترس‌ها محافل محافظه‌کار رژیم قرار گرفته و از این رو به عنوان زندانی سیاسی زندان‌های جمهوری اسلامی شناخته می‌شوند. زندانیان سیاسی رژیم به نامبردگان محدود نمی‌شوند و تعداد کثیری را شامل می‌شوند که رقم دقیق آنان را نمی‌توان مشخص کرد چرا که تفکیک زندانی عقیده و زندانی مجرم به خاطر غیر عرفی بودن قوانین جمهوری اسلامی و محاکمات آن به سادگی میسر نیست.

غلامحسین کرباسچی شهردار تهران نیز در زمره کسانی است که نمی‌توان با اطمینان او را تنها زندانی عقیده دانست. او حداقل معترف است که به تعدادی از مدیران شهرداری تخفیف‌های مالی قابل توجهی داده است. اما وی در عین حال معتقد است که این کار را با اجازه وزارت کشور و بر طبق روال معمول در سایر ادارات دولتی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی انجام داده است و از این بابت که تنها او را مورد محاکمه قرار داده‌اند مظلوم واقع شده است.

انتقاد از رفسنجانی شدت می‌گیرد

روز شنبه این هفته و پس از انتقال کرباسچی به زندان نامه‌ای از او به رفسنجانی در جراید کشور چاپ شد که در آن آمده است: ((مشارکت و تلاش در مسائل سیاسی (بخوان حمایت همه‌جانبه از کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم) با رهنمود و ارائه‌ی طریق)) رفسنجانی بوده است و وی ((انگیزه‌ی شخصی و مادی)) نداشته است. وی در این نامه با وجود تاکید بر اینکه از کسی گلایه و طلب و درخواستی ندارد، تلویحا سکوت سنگین رفسنجانی و بی‌عملی او را تا زمان افتادن او به زندان مورد انتقاد قرار داده است. او در این نامه نوشته است که ((رسیدگی به وضعیت معیشتی و مادی زندگی مدیران و احیانا دادن امتیازاتی به آنها)) مطابق دستور و مجوز کلی‌ای بوده است که رفسنجانی به عنوان مدیر اجرائی کشور داده بود. وی در مصاحبه خود با نشریات در روز رفتن به زندان هم تاکید کرد که از تلاش مقامات ((بالاتر)) برای آزادی‌اش بی‌خبر است و از ((تصمیمات داخلی)) هیچ اطلاعی ندارد. قبلا گفته می‌شد که رفسنجانی در گفت و گویی با خامنه‌ای از او قول مساعد گرفته است تا کرباسچی عفو شود.

اما زندانی شدن کرباسچی نشان داد یا حنای رفسنجانی نیز دیگر رنگی ندارد و یا او از دخالت در ماجرا خودداری کرده است. تعداد زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مدیران اجرائی کشور با نامه‌ای به خامنه‌ای عفو کرباسچی را خواسته بودند که تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌اند. از پاسخ رفسنجانی به کرباسچی پیداست که او در این اگر هم بتواند، خیال ندارد که کاری را پیش ببرد. او در نامه کوتاه خود ((ضرورت پایبندی همه به قانون و مصالح نظام)) را عامل زندانی شدن کرباسچی دانسته است، اما اظهار امیدواری کرده است که با ((صبر و بردباری)) زمینه ادامه خدمات کرباسچی و درواقع آزادی او از زندان فراهم شود. رفسنجانی در این نامه کوتاه آن بخشی از گفته‌های شهردار سابق تهران که وی را رهنمود دهنده سیاست حاتم‌بخشی از بیت‌المال دانسته است، بی‌پاسخ گذاشته است. عدم قبول جرم و عدم درخواست عفو از جانب کرباسچی هم البته در عقیم ماندن سیاست دیپلماسی پنهان برای جلوگیری از زندانی شدن او بی‌تاثیر نبوده است.

با این‌همه نارضایتی از رفسنجانی در این روند در میان کسانی که قبلاً طرفدار او بودند گسترش پیدا کرده است. علاوه بر کرباسچی که تلویحا زبان به انتقاد از او گشوده است همسر او صریحا گفته است که رفسنجانی هنگامی که از مصالح نظام سخن می‌گوید منظورش مصالح شخص خودش است. از محتوای گفته‌های فائزه هاشمی هم چنین برمی‌آید که وی نیز از رفتار پدر راضی نیست. روزنامه کار و کارگر نیز در مقاله‌ای به مناسبت زندانی شدن کرباسچی ضمن تمجیدات احساسی فراوان نوشت ((کرباسچی به زندان خواهد رفت. اما سیاستمدارانی که روزگاری بر دوش او فخر سازندگی می‌فروختند آیا به کرامت شناخته خواهند شد؟))

اکنون کرباسچی با طناب پوسیده رفسنجانی به ته چاه رفته است، وی در زمانی نه چندان دور رفسنجانی را مراد خود و رهبر معنوی کارگزاران می‌دانست.

تلاش‌ها ادامه دارد

علیرغم این که کرباسچی اکنون در زندان است، اما تلاش برای آزادی او ادامه دارد و وسعت و دامنه می‌گیرد. ۱۴۶ نفر از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای از او خواسته‌اند به هر نحو که صلاح می‌داند، دستور حل ((مشکل)) کرباسچی را بدهد. گفته می‌شود بر تعداد امضاهای این نامه افزوده خواهد شد و این خود پس از رای اعتماد دوباره مهاجرانی، دلیل دیگری است که اکثریت ارتجاعی مجلس در حال تجزیه شدن است. علاوه بر این نامه، گروه بزرگی از مسئولان وزارت‌خانه‌ها و استانداران نیز در نامه‌ای از خامنه‌ای خواستند برای ((عفو)) کرباسچی از اختیارات خود استفاده کند. حزب کارگزاران سازندگی تلاش وسیعی را برای نجات کرباسچی از زندان آغاز کرده است. بخشی از این تلاش متوجه پاک کردن تصویر منفی است که کرباسچی در جریان انتخابات مجلس خبرگان از خود برجای نهاد. با این حال هنوز آثار این تصویر منفی کاملا پابرجاست و حمایت از کرباسچی عمدتا در سطح مدیران دولتی و نمایندگان مجلس محدود مانده است و این در حالی است که به طور مثال در مورد محسن کدیور، نیروهای دانشجویی و فعالین مردمی یک‌صدا خواهان آزادی او هستند. در تظاهراتی که روز یکشنبه گذشته دانشجویان در دانشگاه تهران برگزار کردند و موکدا خواهان آزادی محسن کدیور شدند، نامی از کرباسچی به میان نیامد.

کارگزاران: پایان ملاحظه‌کاری؟

روزنامه همشهری در تفسیر سیاسی خود در روز یکشنبه گذشته پیرامون دستگیری کرباسچی پیش‌بینی کرد که با دستگیری او، حزب کارگزاران پاره‌ای ملاحظات را کنار خواهند گذارد. این روزنامه نوشت: با اسارت کرباسچی، این حزب از پاره‌ای ملاحظات رایج در ایران نیز فاصله گرفته است و اینک می‌تواند با اتکا به نیروهای پیشرو اجتماعی و با انبساط تشکیلاتی، رهبری بخشی از نیروهای اجتماعی را که در برابر افزون‌طلبی نمایندگان تجارت سنتی و فرهنگ قیم‌مابی به عهده گیرد و تا بیرون آمدن غلامحسین کرباسچی از زندان، جایگاه دبیرکلی وی را به امانت نگه دارد تا او بازگردد.

ما معتقدیم که اتهامات کرباسچی و همه مقامات دیگر حکومت باید در دادگاه‌های صالحه مورد رسیدگی قرار گیرد و آنان پاسخگوی اعمال خود باشند، اما واقعیت این است که دستگیری وی به خاطر جرایمی که عنوان شده نیست. کسانی که در راس دستگاه قضایی نشسته‌اند، خود بسیار بیشتر در فساد و اختلاس و تباهی و جنایت دست دارند و صلاحیت برگزاری هیچ دادگاه عادلانه‌ای را ندارند. آن‌ها خود نخستین کسانی هستند که باید در دادگاه صالحه محاکمه شوند. کرباسچی نه به خاطر اتهامات مالی و اختلاس بلکه به خاطر مواضع سیاسی‌اش و موقعیتش به عنوان دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی که مورد یورش جناح طرفدار خامنه‌ای به زندان افتاده است. ما این بازداشت را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی همه زندانیانی که به خاطر عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود به زندان افتاده‌اند، از جمله غلامحسین کرباسچی هستیم.

جای خالی ((آزادی)) در تظاهرات اول ماه مه!

برای نخستین بار بعد از سال‌ها، امسال در روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، ده‌ها هزار کارگر با شعارها و خواست‌های یکسان در سراسر کشور به خیابان‌ها آمدند و گوشه‌ای از قدرت و اتحاد خویش را به نمایش گذاردند. کارگران در صفوف انبوه این تظاهرات سراسری از مسئولین و مقامات حکومت خواستند که مطالبات آنان را برآورده سازند. از زمانی که در نخستین سال‌های پس از انقلاب، تشکلهای مستقل کارگری و سازمان‌های سیاسی چپ در ایران سرکوب شدند، برپایی تظاهراتی کارگری با این ابعاد گسترده در کشور، بی‌سابقه بود. و از همین روست که تظاهرات اول ماه مه امسال را می‌توان یک گام بزرگ در جنبش کارگری ایران به پیش دانست که نیروی بیکران طبقه کارگر را با نام و مطالبات خود وارد جنبش سیاسی و اجتماعی موجود در ایران کرد. اول ماه امسال، نشانه شروع یک جنبش طبقاتی قدرتمند برای دفاع از حقوق کارگران ایران در برابر تعرضات کارفرمایان و سرمایه‌دارانی است که می‌کوشند به بهای نابودی زندگی میلیون‌ها کارگر ایرانی، خود را از بحران اقتصادی نجات دهند و سفره‌های خود را از طریق فقر و بدبختی بیشتر کارگران رنگین کنند. خواست اساسی کارگران در روز اول ماه مه، در سراسر ایران، اعتراض به محدود ساختن دامنه قانون کار به کارگاه‌های دارای بیش از ۳ کارگر بود. با توجه به تلاش‌ها و برنامه‌های تجار بزرگ و نمایندگان آن‌ها که مبتکر مستقیم این طرح در مجلس شورای اسلامی هستند، این خواست سراسری کارگران ایران مورد پشتیبانی همه نیروهای دموکراتیک و عدالت‌جوی کشور قرار دارد و باید قرار گیرد. نمایندگان کارگران در سخنرانی‌های مختلف خود مستند کرده‌اند که اگر کارگاه‌های با ۳ کارگر و کمتر، از شمول قانون کار فعلی خارج شوند، وضعیت کارگران در ایران بیش از این به خطر خواهد افتاد، ابعاد بیکاری در ایران، که اکنون نیز بسیار نگران‌کننده است، به طور فاجعه‌باری افزایش خواهد یافت و اقتصاد در هم شکسته ایران را با بحرانی بزرگتر مواجه خواهد ساخت که اثرات آن همه مردم ایران را تحت فشار قرار خواهد داد. این واقعیت نشان می‌دهد که نه فقط کارگران، بلکه همه مردم از تصویب این طرح به شدت زیان می‌بینند. به همین جهت نیز خواست‌های کارگران، مورد پشتیبانی بسیاری از آزادی‌خواهان قرار گرفته است و این امید بیشتر شده است که کارگران و دانشجویان و سایر اقشار مردم ایران، در مبارزه مشترک خود برای آزادی و در مبارزه خویش برای دستیابی به حقوق ویژه خود، بیش از پیش به یاری یکدیگر برخیزند.

تظاهرات سراسری کارگران در اول ماه مه تنها به دفاع از قانون کار فعلی محدود شد. هر چند تعرض سردمداران ارتجاع برای تغییر قانون کار، مبارزه برای جلوگیری از این نقشه را به امر فوری طبقه کارگر تبدیل کرده است، اما خواست‌های کارگران ایران در این عرصه محدود نمی‌شود و به بیان روشن‌تر هدف طبقه کارگر تنها این نیست که شرایط مشقت‌بار زندگی فعلی خود را حفظ کند و مانع سقوط بیشتر آن شود. این مبارزه برای آن است که این شرایط را دگرگون کند و زندگی بهتر و انسانی‌تری را به همراه بیاورد. از همین رو، مبارزه کارگران یک رشته خواست‌های اساسی دیگر را نیز شامل می‌شود که متوجه تغییر این وضع است. اما از این خواست‌ها در تظاهرات اول ماه مه نشانی نبود! این تظاهرات توسط خانه کارگر برگزار شد و تحت تاثیر شدید شعارهای این تشکل حکومتی قرار داشت. هر چند اقدام خانه کارگر در برپایی این تظاهرات، یکی از اقدامات قابل توجه این تشکیلات در دوران موجودیت خود می‌باشد، اما مسئولان خانه کارگر با تهیه صدها پلاکارده، حمایت کارگران از نظام اسلامی را مورد تاکید قرار دادند و کوشیدند تظاهرات اول ماه مه را به تظاهراتی در پشتیبانی از دولت تبدیل کنند. در شعارهای خانه کارگر، نشانی از مهم‌ترین و فوری‌ترین خواست طبقه کارگر ایران یعنی ایجاد تشکلهای مستقل و واقعی طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری نبود.

اما چشم‌گیرترین نکته در این میان آن بود که در تظاهرات کارگری اول ماه مه، هیچ شعار، خواسته و مطالبه‌ای در جهت دفاع کارگران از آزادی مطرح نشد و هیچ پلاکاردی با مضمون آزادی‌خواهانه برافراشته نگردید. شاید آنان که شعارهای تظاهرات سراسری کارگران در اول ماه مه را تعیین کردند، چنین می‌پندارند که کارگران ایرانی نفعی و ربطی با آزادی و مبارزه برای دموکراسی در ایران ندارند و باید تنها درگیر نان شب خود باشند. جدا کردن طبقه کارگر ایران از مبارزه آزادی‌خواهانه اقدام خطرناکی است که هم جنبش طبقه کارگر ایران را به شکست می‌کشانند و هم مبارزه آزادی‌خواهانه را از نیرومندترین حامی خود محروم می‌سازند. کارگران ایران در مبارزه برای اصلاحات، آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی، به همان میزان دینفعند که سایر طبقات و اقشار اجتماعی. مبارزه کارگران برای بهبود شرایط زندگی، افزایش دستمزدها و سایر مطالبات خود، در یک فضای آزاد و با برخورداری از تشکلهای مستقل کارگری، می‌تواند به موفقیت‌های بسیار بیشتری بیانجامد. با توجه به همین واقعیت است که کارگران آگاه کوشیدند به شعارهای رسمی خانه کارگر بسنده نکنند و مطالبات خود را به طور مستقیم مطرح سازند. اما هر جا کارگران خواستند شعارهایی را در راستای این مطالبات اساسی خود پیش بکشند با مخالفت شدید سازماندهندگان تظاهرات روبرو شدند و حتی در شهرهایی از جمله تهران، ماموران انتظامی به مقابله با آن‌ها فرستاده شدند.

محدود ساختن تظاهرات سراسری اول ماه مه کارگران، به حفظ وضع موجود، خود آشکارترین نشانه آن بود که مسئولان خانه کارگر که داعیه نمایندگی طبقه کارگر ایران را دارند، نمایندگان واقعی این طبقه نیستند و

نمی‌توانند رهبر و پیشرو کارگران ایران در مبارزه برای آزادی و برخورداری از حقوق سندیکایی و تامین شرایط زندگی انسانی باشند. ما همانگونه که تاکنون بارها بر این واقعیت تاکید کرده‌ایم، باز نیز می‌گوییم که کارگران ایران باید از هر اقدام و عمل خانه کارگر، ولو جزئی و کوچک که در دفاع از حقوق کارگران و اعتراض به غارتگری سرمایه‌داران و تجار و عوامل آن‌ها صورت می‌گیرد، حمایت کنند. اما دمی نیز نباید در این فریب اسیر شد که گویی خانه کارگر می‌تواند کارگران ایران را در مبارزه برای تحقق خواسته‌هایشان رهبری کند.

کارگران ایران برای این که بتوانند در صف مقدم مبارزه برای دموکراسی و حقوق صنفی و سندیکایی در ایران قرار گیرند و به چنان نیرویی تبدیل شوند که حکومت و سرمایه‌داران را در برابر خواست‌های خویش وادار به عقب‌نشینی کنند، به سندیکاها و تشکیلات مستقل و دموکراتیک خویش نیاز دارند. تظاهرات سراسری اول ماه مه، که به دنبال انبوه پرشمار اعتراضات کارگری در یک ساله گذشته برگزار شد، نشان داد که طبقه کارگر ایران نیرویی توانمند است و این توانایی‌های خود را نیز نشان می‌دهد. اکنون وقت آن رسیده است که کارگران با برپایی سازمان‌های طبقاتی و سندیکایی خویش، نقش بزرگتری را در مبارزه برای آزادی و زندگی بهتر برعهده بگیرند.

اطلاعیه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با اندوه بسیار به اطلاع می‌رساند

یاروفادارواستوار جنبش آزادی‌وداد
رفیق ماندنی انجام، درگذشت

با دروغ و درد، با اندوه بیکران، به اطلاع می‌رساند: رفیق ماندنی انجام، رزمنده سرشناس جنبش کارگری ایران، یار وفادار و پرشور جنبش آزادی و داد، کادر برجسته و پرافتخار سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تاریخ چهارشنبه ۲۸ آوریل، در بازداشتگاهی در شهر مالمو سوئد، به زندگی خویش پایان داد و دوستداران بسیار خود را در اندوه بیکران باقی گذاشت.

رفیق ماندنی انجام، در ماه‌های اخیر، زندگی بسیار پردردی را از سر می‌گذراند و با همه تلاش یاران، سخت تنها و اندوهگین بود. به درازا کشیدن بازداشت بدون محاکمه او و کوتاهی مسئولین مربوطه در مورد وی نیز بیش از پیش به روح حساس رفیق ماندنی آسیب رساند و او را به سوی فاجعه سوق داد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با اندوه بسیار درگذشت رفیق ماندنی انجام، یار وفادار کارگران و رنجبران را به خانواده گرامی وی و به همه دوستان و هم‌زمان او تسلیت می‌گوید. باشد که خاطره تابناک این رنجبر رزمنده پرتو افشان راه همه مدافعان عدالت و آزادی باشد. فدائیان خلق در برابر خاطره او به احترام سر فرود می‌آورند و همواره یاد مهرانگیز رفیق همیشه خود را در قلب خویش زنده نگاه می‌دارند. مراسم خاک‌سپاری و همایش بزرگداشت رفیق ماندنی روز جمعه ۱۴ ماه مه، در شهر مالمو، در سوئد برگزار خواهد شد.

یاد او گرامی و ره رزم او پر رهرو باد

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یکم ماه مه ۱۹۹۹



با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

آدرس کار در اینترنت : <http://www.geocities.com/CapitolHill/2902/>
آدرس پست الکترونیکی : fadai.aksariyat@magnet.at

I.G.e.v : آدرس پستی
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :
مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب
22 44 20 32 : شماره حساب
37 05 01 98 : کد بانک
Stadtsparkasse : نام بانک
Köln
Germany